

حادثه‌ها

واژگونی پژو، مرگ کودکی ۷ ساله و مجروحیت ۴ نفر را رقم زد

● **پلیس:** پلیس راه استان اصفهان از واژگونی یک دستگاه سواری پژو در محور «اصفهان – شیراز» و فوت کودکی هفت‌ساله و مجروحیت چهار سرنشین آن خبر داد. سرهنگ «حسین پورقیصری» گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی‌بر واژگونی یک دستگاه سواری پژو در کمربندی شهرضا، بلافاصله تیم بررسی تصادفات جاده‌ای به محل اعزام شدند. وی ادامه داد: متأسفانه در اثر این حادثه رانندگی، دختری هفت‌ساله فوت شد و چهار نفر از سرنشینان پژو به‌شدت مجروح و به بیمارستان منتقل شدند. این مقام انتظامی بیان کرد: کارشناسان تصادفات جاده‌ای علت وقوع این حادثه رانندگی را عدم توجه به جلو از سوی راننده اعلام کرده‌اند. سرهنگ پورقیصری در پایان از رانندگان خواست با صبر و حوصله رانندگی کنند تا شاهد وقوع حوادث جبران‌ناپذیر جاده‌ای نباشیم.

پلیس در تعقیب قاتل دوزن

● مردی ۴۰ ساله شب گذشته با شلیک اسلحه، دو زن در شهرستان شاهرود را به قتل رساند. ساعت ۲۲:۳۰ شب یکشنبه دو زن از اعضای یک خانواده در منزل مسکونی خود در شهرک ذوالفقار شاهرود، به ضرب گلوله کشته شدند. مردی حدوداً ۴۰ ساله با همراهداشتن یک قبضه اسلحه گرم با ورود به خانه، این دو زن را که مادر و دختر بودند به قتل رسانده و متواری شده است. سرهنگ سیدمجتبی اشرفی، فرمانده انتظامی شاهرود، یکشنبه‌شب با تأیید این موضوع گفت که خود و گروهی از مأموران پلیس بی‌درنگ در محل حاضر شده‌اند. وی افزود: هنوز علت این سوءقصد معلوم نیست، اما نیروهای انتظامی به دنبال دستگیری ضارب هستند. به محض دریافت اخبار تکمیلی، این خبر به‌روزرسانی خواهد شد.

عشق به پلیس فتا کار دست پسر جوان داد

● **میزان:** پسر جوانی که به خاطر علاقه به پلیس فتا لوگوی این پلیس را روی پروفایل خود قرار داده بود، شناسایی و دستگیر شد. سرهنگ فرامرز شاکری اظهار کرد: کارشناسان پلیس فتا با رصد شبکه‌های اجتماعی، شخصی را با نام کاربری policey و آرم پلیس در یک شبکه اجتماعی شناسایی کردند که اقدام به راه‌اندازی کانالی کرده و با سوءاستفاده از آرم و لوگوی پلیس فتا در پروفایل و محتوای بارگذاری‌شده خود این ذهنیت را برای مخاطب تداعی کرده که کانال رسمی پلیس فتا در این شبکه اجتماعی است. وی افزود: با توجه به اهمیت موضوع و برای پیشگیری از سوءاستفاده احتمالی، هماهنگی قضائی برای شناسایی و احضار متهم اخذ و اقدامات فنی لازم انجام شد.

این مقام ارشد انتظامی افزود: در ادامه تحقیقات مشخص شد اکانت شبکه اجتماعی مذکور در اختیار شخصی اهل و ساکن شهرستان مریوان است. با شناسایی این فرد او به پلیس فتا احضار و در اظهارات خود بدوا منکر موضوع شد اما پس از مواجهه با دلایل و مستندات، اتهام خود را قبول کرد و مدعی شد به خاطر علاقه‌اش به پلیس فتا، اقدام به بارگذاری آرم و عنوان پلیس فتا روی تصویر پروفایل خود کرده است. رئیس‌پلیس فتای کردستان با یادآوری ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی گفت: هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشکری و انتظامی که از نظر قانون مربوط به او نبوده، دخالت دهد یا معرفی کند، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و چنانچه برای دخالت یا معرفی خود در مشاغل مزبور سندی جعل کرده باشد، مجازات جعل را نیز خواهد داشت.

انهدام باند سارقان لوازم داخل خودرو در غرب استان تهران

● **پلیس:** فرمانده انتظامی غرب استان تهران از دستگیری سه نفر از سارقان حرفه‌ای لوازم داخل خودرو و ۵۷ فقره سرقت در شهرستان بهارستان خبر داد. سردار «خانچرلی» گفت: در پی وقوع چند فقره سرقت محتویات خودرو در شهرستان بهارستان، تیمی از مأموران دایره مبارزه با سرقت پلیس آگاهی تشکیل شد و دستگیری سارق یا سارقان را در دستور کار خود قرار داد. وی ادامه داد: مأموران پلیس آگاهی با بررسی صحنه‌های سرقت و جمع‌آوری سرنخ‌های موجود به چند سارق حرفه‌ای سابقه‌دار مظنون شدند و پس از تحقیقات گسترده آنها را در عملیاتی فاعلگیرانه در مخفیگاهشان دستگیر کردند.

این مقام ارشد انتظامی تصریح کرد: متهمان در بازجویی‌های تخصصی پلیس، به ۵۷ فقره سرقت محتویات خودرو در شهرستان بهارستان اعتراف کردند که پس از تشکیل پرونده جهت سیر مراحل قانونی به مراجع قضائی تحویل داده شدند.

فرمانده انتظامی غرب استان تهران در پایان به شهروندان توصیه کرد: به منظور پیشگیری از سرقت محتویات خودرو موارد امنیتی را رعایت و از قراردادن وجوه نقد و اشیای قیمتی در داخل وسیله نقلیه خودداری کنند.

شرق: یک ماه پیش پلیس پایتخت با معمای پیچیده دو سر بریده و سوخته در خرابه‌ای روبه‌رو شد که سوالات زیادی را برای شهروندان به وجود آورده بود. یک هفته قبل مأموران در اقدامی پلیسی موفق شدند راژ سرهای سوخته را کشف کنند. همایون، مرد ۷۵ ساله‌ای که در اقدامی جنون آمیز پسر ناتنی و عروش را کشته و سر از تشنان جدا کرده است، حالا روبه‌روی شاهد حلاج، خبرنگار روزنامه «شرق»، نشست و ناگفته‌هایی از زندگی خود و پسر ناتنی‌اش را بازگو می‌کند. او که هروقت به اسم شهرام، پسرش، می‌رسد، بغض کرده و گریه می‌کند، می‌گوید پسرش را بسیار دوست داشته و انکار که جانش را از او گرفته باشند از نبود پسرش درد می‌کشد. آنچه در زیر می‌خوانید، حاصل ۹۰ دقیقه گفت‌وگو با همایون است.

۴ در مورد شهرام بگوید و اینکه چه شد این کار را کردید؟

خیلی کار خوبی کردم، می‌خواهید با من مصاحبه کنید؟ از روی اجبار و بدبختی خودم این کار را کردم. به بازپرس پرونده هم گفتم من ۷۵ سال دارم و چیزی ندارم که مخفی کنم.

۴ الان چرا بغض کردید، نمی‌خواهم با سوالاتن شما را اذیت کنم.

راجع به عزیزم می‌خواهید صحبت کنم، چطور بغض نکنم، هرکسی باشد اذیت می‌شود، من مجبور بودم این کار را بکنم.

۴ شما را برای بررسی سلامت روانی هم برده‌اند؟

بله، به پزشکی‌قانونی رفتم، آنجا یک سری تست‌ها از من گرفتند، البته به آنها گفتم در سال‌های ۴۳ تا ۴۵ سرباز ژاندارمری بودم، روی فرمانده خودم گلکندن کشیدیم و می‌خواستیم او را با تیر بزنم. سال ۵۰ در بیمارستان مهرگان بستری بودم و بعد هم که

۴ شما دارو هم مصرف می‌کردید؟

نه، هیچ‌وقت دارو مصرف نکردم.

۴ چند درس خوانده‌اید، چه شغلی داشتید؟ از خودتان بگویید.

من چهار لیسانس دارم: لیسانس حسابداری،

علوم بانکداری، مدیریت و بایگانی.
اوایل در بانک اعتبارات ایران کار می‌کردم، بعد به نخست‌وزیری رفتم و در قسمت تأسیسات جهانگردی کار می‌کردم. بعد از آن در انگلیس به استخدام ساواک درآمد و تا انقلاب هم به ساواک گزارش می‌دادم.

۴ یعنی حقوق بگیر رسمی ساواک بودی؟

نه، حقوق ثابتی نبود، اما گاهی پاداش‌هایی به من می‌دادند.

۴ کار شما برای ساواک چه بود؟

در خارج از کشور هرجایی تجمعی بود شرکت می‌کردم و گزارش و تحلیل می‌دادم.

۴ **خب شغل دیگری هم داشتید؟**
بله، مدیر تور بودم و به غیر از استرالیا به همه کشورها سفر کرده‌ام، بعد از انقلاب هم دو شرکت واردات تجهیزات پزشکی داشتم که ورشکست شدند.

۴ الان از کجا درآمد دارید؟

۱۸ میلیون خـودم و ۳۰ میلیون هم همسرم داشتیم که گذاشته بودیم بانک و سود آن را می‌گرفتیم، خانه‌ای هم که مال مادرم بود به من رسیده بود.

۴ **کی ازدواج کردید؟**
من دهم اردیبهشت سال ۴۰ با خانم آشنا شدم و اول اسفند ۴۵ ازدواج کردم. الان ۵۶ سال است.

۴ **از شهرام بگویید، چه شد که او را به فرزندی قبول کردید؟**
شهرام اصلا پدرش را ندید، از وقتی به دنیا آمد، من بزرگش کردم و ۲۰ فروردین ۳۸ سالش تمام شد.

۴ آیا او می‌دانست که شما پدر واقعی او نیستید؟

بله، از اول می‌دانست، من و همسرم و مادرش سه‌تایی با هم زندگی می‌کردیم و وقتی که او هفت‌ساله شد، مادرش همه چیز را به او گفت. مادرش شش سال قبل فوت کرد.

۴ شهرام هیچ‌وقت دنبال پدرش رفت؟

یک بار که شناسنامه‌اش را کم کرده بود، رفت ثبت‌احوال و متوجه شد به غیر از او نام چهار، پنج بچه دیگر هم در شناسنامه پدرش هست، خواست آدرسش را بگیرد، اما در ثبت‌احوال آدرس را به او ندادند و گفتند حکم دادگاه لازم است.

۴ چه شد که شهرام را به فرزندی قبول کردید؟

من بچه‌دار نمی‌شدم، ولی همسرم از من جدا نشد، وقتی آن اتفاقات افتاد و همسرم پیشنهاد داد، من هم برای جبران لطفش قبول کردم و شهرام را به فرزندی پذیرفتم.

۴ کدام اتفاق؟

پدر شهرام ۲۶ساله بود و مادرش ۴۲ساله، مادرش ماشین داشت و پدرش به هوای ماشین همیشه با او بیرون می‌رفت، بعد از مدتی متوجه شدیم که خواهر خانمم باردار است، دوماهه باردار بود که من پدر شهرام را مجبور کردم با هم ازدواج کنند. ۱۷ شهریور ۵۷ بود که ازدواجشان ثبت شد، بعد از آن هم تا مدتی بود، اما دیگر از او خبر نداشتیم، حتی شناسنامه شهرام را من گرفتم و جای پدرش امضا کردم. بعد از هفت ماه هم باجناب دیگری که وکیل بود، طلاق خواهرخانمم را از پدر شهرام گرفت. البته من از او در مورد شهرام و یک‌سری مسائل وکالت تام گرفته بودم.

۴ یعنی شما برای جبران لطف همسرتان او را به فرزندی قبول کردید و خودتان مایل به این کار نبودید؟

من او را خیلی دوست داشتم، اما از وقتی که شیشه و کراک و حشیش مصرف کرد مغزش نابود شد.

۴ شما سه اسلحه در خانه داشتید. شکاری بودید؟

بله، من از بچگی به شکار علاقه داشتم و تیروکمان و تفنگ داشتم، اولین اسلحه‌ای که داشتم همانی بود که با آن شهرام و نرگس را کشتم؛ اسلحه خفیف‌زنی که وقتی ۱۴ سالم بود پدرم ۶۱ سال پیش از چهارراه مخبرال‌دوله برایم خرید، اول

جوازش به اسم پدرم بود و وقتی ۱۸ سالم شد، جوازش به نام خودم شد. آن دو اسلحه دیگر را بعدا خودم خریدم.

۴ **شما در بیمارستان روانی بستری بودید، چطور به شما مجوز اسلحه دادند؟**
به آن شدت نبود که صلاحیت استفاده از اسلحه را نداشته باشم.

۴ از آشنائیی نرگس با شهرام بگویید.

شهرام یک روز گفت با او آشنا شدم است و می‌خواهد او را به خانه بیاورد. با نرگس در خیابان آشنا شده بود. سه خواهر بودند که پدرشان بیرونشان کرده بود و مجهول‌المکان شده بود. خواهر کوچک‌تر در دفتر وکیل کار می‌کرد، به این بهانه که ما به سن ازدواج رسیده‌ایم و پدرمان نیست که به ما اجازه بدهد، در دادگاه خانواده شکایت کردند.

۴ نرگس به غیر آن خواهرها فامیل دیگری داشت؟

من زیاد از جزئیات زندگی شخصی او خبر نداشتم، اما در این مدتی که پیش ما زندگی می‌کرد من هیچ‌وقت خانواده نرگس را ندیدم، فقط یک بار یک پسرچی را به خانه آورد و گفت برادر ام است که سر همان با شهرام دعوایش شد و شهرام شیشه ماشین من را شکست.

۴ چه مدت بود که با هم ازدواج کرده بودند؟ نرگس هم مواد مصرف می‌کرد، از اول معتاد بود؟

حوادث

نا گفته‌های عامل جنایت سرهای بریده از زندگی خصوصی‌اش



۲۰ فروردین ۸۲ یا ۸۳ بود که ازدواج کردند، نرگس اول معتاد نبود، ولی بعد از ازدواج با شهرام معتاد شد. با هم می‌رفتند در اتاق و مواد می‌کشیدند.

۴ شهرام چطور معتاد شد؟

اوایل در آژانس کار می‌کرد، بعد به فرودگاه رفت. آنجا بود که معتاد شد، بعد هم راننده‌های دیگر را به انباری می‌برد و با هم مصرف می‌کردند و حتی این کار باعث اعتراض همسایه‌ها هم شد.

۴ این اتفاقات مال کی بود؟

خیلی قدیم؛ شاید ۱۵ سال قبل، بعد از آن بود که شهرام دیگر کار نمی‌کرد. ۴ اختلافات شما از کجا شروع شد؟

ما با هم اختلافی نداشتیم، من او را مثل جانم دوست داشتم.

۴ یعنی رفتار او بعد از اعتیاد عوض نشده بود؟

عوض شده بود، همه طلا و نقره‌ای را که از مادرم به من ارث رسیده بود فروخت، حتی قالیچه‌های نفیسی که داشتم. این اواخر هر شب حدود ۱۰ هزار تومان از من پول می‌خواست که وقتی نداشتم، همه چیز را می‌کشتم.

۴ آیا هیچ‌وقت او را تنبیه کردید؟

نه، هیچ‌وقت این کار را نکردم، چون نگران بودم که با خودش فکر کند چون فرزند من نیست من او را تنبیه کرده‌ام و از من ناراحت شود.

۴ اولین باری را که او با کسی دعوا کرد یا چیزی را شکست به یاد دارید؟

اول دبیرستان بود که در کلاس را شکسته بود و من را خواستند و تعهد دادم و آن‌موقع از من ۵۰ هزار تومان گرفتند.

۴ برای شهرام چه کارهایی کردی که زندگی بهتری داشته باشد؟

هر کاری از دستم برمی‌آمد، چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ احساسی، همان روزی که در کلاس را شکست، به او گفتم شهرام من می‌خواهم به تو افتخار کنم و آرزو دارم کاری کنی که روزی روی تابلو نوشته شود: دکتر سیدشهرام… اما او خودش نخواست و بزرگ‌تر که شد، ترک تحصیل کرد و در یک مکانیکی مشغول شد. حتی حساب بانکی مشترک داشتم که هرکدام به‌تنتهایی اجازه برداشت داشتم و من خانه و اموال را به نفع شهرام صلح عمره کرده بودم، دیگر چه کار باید می‌کردم؟

۴ **آیا برای درمان اعتیاد شهرام کاری کردید؟**
او اصلا قبول نمی‌کرد که معتاد است و می‌گفت خودش می‌داند چه می‌کند. حتی چند بار خواستم برای درمانش اقدام کنم اما او پرخاش کرد، فقط یک بار او را به بیمارستان بردم و بستری شد؛ بعد که بهتر شد دوباره شروع کرد.

۴ شما با نرگس مشکلی داشتید؟

چرا، مشکل داشتم، اما به خاطر شهرام او را پذیرفتم، او اصلا از طبقه اجتماعی ما نبود و فرهنگش با ما فرق داشت. این اواخر هم که دائم به من و همسرم فحش می‌داد.

۴ یعنی چه؟

مدت زیادی بود که هیچ کاری نمی‌کردند، دائم در اتقانشان بودند و هر وقت غذا آماده می‌شد،

حوادث

برمی‌داشتند می‌بردند، می‌خوردند و طرف‌ها را می‌گذاشتند در طرفشویی، هر موقع هم دلشان می‌خواست، سر یخچال می‌رفتند. کلا هیچ کاری نمی‌کرد.

۴ از تصمیم به قتل بگویید ؛چه شد که این کار را کردید؟

من نمی‌خواستم آنها را بکشم اما به جنون رسیدم و این کار را کردم، به پدرم فحش دادم و داشتم دوباره شروع به شکستن می‌کردن که این‌جور شد.

۴ آیا با مشاور یا کارشناس انتظامی مشاوره کرده بودید؟

بله، بارها اما نتیجه نداشت، حتی آخرین بار سه شب قبل از قتل بود که کارمان به کلانتری کشید و آنجا او فحاشی می‌کرد. ماموران به صورتش اسپری فلفل زدند و من از آنها خواهش کردم این کار را نکنند؛ جگرکوشه‌ام است.

۴ اگر شما برای قتل تصمیم قبلی نداشتید، چرا همسرتان را به خانه خواهرش نفرستادید؟

من همسر را دوست دارم، این کار را کردم که کمتر اذیت شود. صورتش به خاطر کتک‌های شهرام و نرگس کبود شده بود.

۴ یعنی او را به خانه خواهرش نفرستادید که شهرام و نرگس را بکشید؟

نه، من فقط می‌خواستم جلوی دست آنها نباشد که اذیت نشود، این شب هم وقتی شروع به پرخاش کردند و به پدرم فحش دادند، یک لحظه جنون گرفتم و این اتفاق افتاد.

۴ بعد از قتل چه کردید؟

جسدها را به حمام بردم و با اره‌برقی که مال خود شهرام بود، جسدها را تکه‌تکه کردم و بعد از دو روز شروع کردم به پخش‌کردن اجساد در چند جای شهر که شناسایی نشوند.

۴ چرا نمی‌خواستی شناسایی شوند؟

چون اگر شناسایی می‌شدند، من گیر می‌افتادم و به خاطر همسرم نمی‌خواستم این اتفاق بیفتد. او نیاز به پرستاری داشت و اگر من دستگیر می‌شدم، کسی نبود از مراقیّت کند.

۴ فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

نه اصلا. اما اشتباه کردم، باید در ازبین‌بردن اجساد دقت بیشتری به خرج می‌دادم تا قابل شناسایی نباشند.

۴ می‌دانی این کاری که تو کردی، وحشت و تعجب زیادی را در شهر ایجاد کرد؟

نه، نمی‌دانم چون روزنامه و موبایل ندارم که خبردار شوم، من نمی‌خواستم کسی را بترسانم فقط می‌خواستم دستگیر نشوم. الان هم که دستگیر شده‌ام، چیزی برای ازدست‌دادن ندارم، من مدت‌هاست که از زندگی لذت نمی‌برم. این کار را کردم که آنها را راحت کنم.

۴ کدام رفتار شهرام و نرگس شما را اذیت می‌کرد؟

آنها من و همسرم را تحقیر می‌کردند و کتک می‌زدند، غیر از این، دو سگ هم داشتند که همه خانه را کتیف می‌کردند.

۴ چرا از آن خانه نمی‌رفتید؟

کجا می‌رفتم؟ آنجا خانه من بود؛ جای دیگری نداشتم بروم. فکر اساسی یعنی چه؛ در تمام مدت هر کاری برای شهرام از دستم برآمده، کردم.

۴ **شما خودت پیش دکتر روان‌پزشک و مشاور رفته بودی، پس این موضوع برایت عجیب نبود. چرا وقتی مشکلات شروع شد با او نزد مشاور نرفتی؟**

ما با هم مشکلی نداشتیم، حتی حالا هم من شهرام را دوست دارم.

۴ از نظر خودت اشتباهت کجا بود که این اتفاق افتاد؟

اشتباه من این بود که خواستم خلاف خواست خدا رفتار کنم و چیزی را که خدا به من نداده بود، به زور از او بگیرم، خدا به من فرزند داد اما من می‌خواستم فرزند داشته باشم.

۴ خیلی از افراد هستند که ممکن است شرایط شما را داشته باشند؛ باید همین کار را بکنند؟

من از قانون هم کمک خواستم اما گفتند ماده‌قانونی در مورد این نداریم. من طاقتم از دست آنها تمام شده بود. سه بار هم شکایت کردم که آخرین بارش سه روز قبل از حادثه بود و پرونده هنوز باز است؛ می‌توانید بررسی کنید.

رخداد

حکم متهمان ۴ پرونده قتل در دادگاه کیفری استان تهران صادر شد

● **شرق:** پرونده پنج مرد و یک زن متهم به قتل که در پرونده‌هایی جداگانه مرتکب قتل شده و محاکمه شده بودند، منجر به صدور رأی شد.

در یکی از پرونده‌ها متهمان به دلیل شبهه‌عمدبودن قتل به حبس، تبعید، کار اجباری در خانه سالمندان و پرداخت دیه محکوم شدند اما در دیگر پرونده‌ها متهمان به قصاص، حبس و پرداخت دیه محکوم شدند.

به گزارش خبرنگار ما، در نخستین پرونده که در شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران مورد رسیدگی قرار گرفت، مردی ۲۳ساله معروف به گوش‌بر پس از محاکمه به سه بار قصاص محکوم شد. او دو مرد و یک زن را به قتل رسانده و گوش‌های زن را بریده بود. چهارم مردامه سال ۹۳ مأموران از کشف جسد یک راننده آژانس در شهرک ولی‌عصر باخبر شدند. آنها پس از تحقیقات متوجه شدند این مرد آخرین‌بار با مردی ۲۳ساله به نام هوشنگ دیده شده است. مدتی بعد مأموران هوشنگ را دستگیر و یک قوطی حاوی الککل و دو گوش بریده‌شده انسان داخل آن کشف کردند. هم‌زمان با آن مأموران جسد زن ۲۴ساله‌ای را که گوش‌هایش بریده شده بود، در یافت‌آباد کشف کردند. هوشنگ در بازجویی‌ها به قتل راننده آژانس زن جوان اعتراف کرد و گفت: به راننده آژانس مبلغی پول بدهکار بودم و چون نمی‌توانستم بدهی‌ام را به او پرداخت کنم، او را به قتل رساندم. با آن زن جوان نیز مدتی رابطه داشتم و به همین دلیل همسرم با من اختلاف پیدا کرد. برای همین پس از آنکه او را به قتل رساندم، برای اینکه وفاداری‌ام را به همسرم ثابت کنم، گوش‌های آن زن را بریدم و در آشپزخانه گذاشتم اما همسرم با دیدن آنها ترسید. چند روز پس از اعترافات این مرد، همسرش به اداره پلیس مراجعه و راز قتل سوم همسرش را فاش کرد. این مرد پس از جلسه دادگاه و اعلاایات به سه بار قصاص محکوم شد و دیوان عالی کشور نیز رأی را تأیید کرد.

در دومین پرونده پسر نوجوانی که مرتکب قتل شده بود به حبس محکوم شد. او جلوی در مدرسه یکی از دانش‌آموزان را به قتل رساند. چهارم اردیبهشت سال ۹۵ مأموران از یک نزاع منجر به قتل در جلوی یک مدرسه پسرانه باخبر شدند. آنها پس از حضور در محل و بررسی ماجرا متوجه شدند یکی از دانش‌آموزان در درگیری با ضربه چاقو به قتل رسیده است. مأموران پس از بررسی‌های بیشتر نوجوان ضارب را دستگیر کردند و مورد بازجویی قرار دادند. او به جرم خود اعتراف کرد و به آنها گفت: قصد کشتن او را نداشتم. مقتول مرا تهدید کرده بود. من موضوع را با ناظم مدرسه در میان گذاشتم اما او جلوی این دعوا را نگرفت. متهم سپس در شعبه هفتم دادگاه کیفری محاکمه شد. پس از ارائه دفاعیات متهم با اعمال ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به پنج سال نگهداری در کانون محکوم شد.

در سومین پرونده، پدر و پسری که در یک نزاع پسری را به قتل رساندند، به قصاص و حبس محکوم شدند. این پرونده ۲۰آبان‌ماه سال ۹۲ با اعلام مرگ یک پسر ۲۲ساله در دستور کار پلیس قرار گرفت. مأموران با حضور در محل حادثه متوجه شدند پدر و پسر پس از درگیری از محل متواری شده‌اند اما مأموران پس از یک سال آنها را شناسایی و دستگیر کردند. پس از اعتراف متهمان، کیفرخواست علیه آنها صادر شد و پرونده برای رسیدگی در اختیار شعبه چهارم قرار گرفت. با پایان دفاعیات متهمان، متهم ردیف اول به قصاص با پرداخت تفاضل دیه محکوم شد و پسرش به دلیل اینکه زمان حادثه زیر ۱۸ سال داشت، براساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی به پنج سال نگهداری در کانون و پرداخت نصف دیه محکوم شد.

در چهارمین پرونده، پدر و پسر و یک زن متهم به قتل زن کارتن‌خواب با ضرایب متعدد به سرش بودند، از قتل عمد تبرئه شدند. ۲۴آبان‌ماه سال ۹۳ مأموران از مرگ مشکوک یک زن در بیمارستان لقمان باخبر شدند. آنها پس از حضور در محل متوجه شدند مهرناز با ضرایب متعدد به سرش جان خود را از دست داده است.

در ادامه تحقیقات مأموران از زن و مرد جوانی به نام عباس و فاطمه که مهرناز را به بیمارستان منتقل کرده بودند، تحقیق کردند. آنها که ابتدا منکر قتل این زن جوان شدند، با ارائه مستندات از سموی پلیس راز این قتل را فاش کردند. آنها به مأموران گفتند با مهرناز درگیر شدند اما قصد کشتن او را نداشتند. پس از اعتراف این دو متهم کیفرخواست علیه آنها صادر شد و پرونده برای رسیدگی در اختیار شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفت.

دادگاه پس از این قتل را فاش کرد. آنها را از قتل عمد تبرئه و هرکدام را به ۹۹ ضربه شلاق به جرم رابطه نامشروع و پرداخت دیه به دلیل قتل شبه‌عمد و عباس را به دو سال تبعید و فاطمه را به چهار سال کار اجباری در خانه سالمندان محکوم کرد.